

دیگر تحمل این زندگی را ندارم

Photo: Voy/ Bigstockphoto.com

کاش آن روز که به قول خودم عاشق شده بودم، کمی هم به حرف های دلسوزانه پدر و مادرم می اندیشیدم تا این طور بدبخت و شرمگین نشوم. 11 سال از بهترین روزهای جوانی ام را با مردی که هیچ بویی از انسانیت نبرده، سپری کردم و تنها سوختم و ساختم، چراکه باعث همه بدبختی هایم خودم بودم. اصرارهای من برای رضایت دادن پدرم به ازدواج با «معراج»، در واقع پا گذاشتن به دنیای واهی بود که آن را در ذهن مغشوشم ساخته بودم و نتیجه آن جز فلاکت و بیچارگی، چیز دیگری نبود و...

زن 28 ساله ای که رنگ به رخسار نداشت و غمی دردناک در چهره پریشانش نمایان بود، به کارشناس اجتماعی کلانتری طبرسی جنوبی مشهد، گفت: در دوره دبیرستان با یکی از همکلاسی هایم که به تازگی وارد مدرسه شده بود، دوست شدم و خیلی زود رابطه ما با یکدیگر صمیمانه شد. «هدی «برادری بزرگ تر از خودش داشت که گاهی اوقات جلوی در مدرسه منتظرش می ماند و این باعث آشنایی من و برادر هدی شد. مدت زیادی از این ماجرا نگذشته بود که هدی شروع به تعریف و تمجید از من کرد و مدعی شد این ها گفته های برادرش است که در خانه درباره من صحبت کرده است. روزها می گذشت و من دلباخته «معراج» شده بودم و به طور پنهانی با او رابطه تلفنی برقرار کردم. مدتی بعد، خانواده هدی به خواستگاری ام آمدند. پدرم در همان ابتدا، رفتارها و گفتارهای معراج و خانواده اش را نپسندید و اعلام مخالفت کرد. اما من که عاشق معراج بودم، آن قدر پافشاری کردم که پدرم مجبور به رضایت شد و ما به عقد یکدیگر در آمدیم. زمان زیادی از ازدواجمان نگذشت که متوجه اشتباهم شدم ولی چاره ای جز صبر و تحمل نداشتم. معراج زیر بار مسئولیت خانه و زندگی نمی رفت و به هر بهانه ای از پدرم تقاضای پول می کرد. هر بار که پدرم مبالغ زیادی برای تأمین هزینه های زندگی ما می داد، من دچار عذاب وجدان می شدم، چراکه انتظار چنین زندگی را نداشتم که معراج برایم ساخته بود ولی او هیچ ابایی از این موضوع نداشت و تأمین خرج و مخارج زندگی مان را وظیفه پدرم می دانست. من با سختی و مشقت، روزگار می گذراندم ولی او به خوشگذرانی با دوستانش و زنان خیابانی می پرداخت و هر زمان که اعتراض می کردم، عنوان می کرد چرا خودت قبل از ازدواج با من ارتباط داشتی؟! در این میان جرأت هیچ گلایه و شکایتی نزد پدر و مادرم را نیز نداشتم، چراکه از ابتدا آینده ام را پیش بینی می کردند ولی اصرار خودم موجب بنای این زندگی فلاکت بار شد. با این که چند ماهی است باردار شده ام اما معراج هیچ توجهی به من ندارد و باز هم به کارهای ناشایست خود ادامه می دهد. من در زندگی با معراج کمبودها و سختی های زیادی را تحمل کردم ولی خیانت های او را دیگر نمی توانم نادیده بگیرم و تحمل این زندگی خفت بار را ندارم.

منبع: [رکنا](#)